

ضبط ارجح «ی» میانجی در حالت اضافه و همایی با «ها» ی غیر ملفوظ

دکتر محمد ایرانی*

چکیده

یکی از مشکلات نگارشی زبان فارسی، کتابت و اظهار نشانه‌ی اضافه‌ی اسمی یا وصفی در مورد واژه‌هایی است که در صورت نوشتاری آن‌ها «ه/ه» غیرملفوظ به کار رفته و به عبارتی، واج پایانی آن‌ها کسره (ـ) یا مصوت کوتاه «e» به شمار می‌آید. اختلاف در شیوه‌ی نگارش صامت میانجی «ی» (y) پس از واژه‌ی مختوم به «ها» ی ناملفوظ به صورت «ی» کامل پس از «ه/ه» یا به شکل «یا» ی ابتر (ء) بر روی «ها» ی ناملفوظ (ه/ه) ناشی از دو تفاوت دو نگاه نو و سنتی است. نوشتار حاضر در پی آن است که ضمن تشریح و نقد هر دو دیدگاه، به بررسی سیر تحول تاریخی میانجی «ی»، شناسایی ارزش آوایی آن، و نقش این همخوان میانجی در ساخت و افزایش هجای جدید و در نهایت گزینش نگارش شایسته‌تر آن بپردازد تا شاید با پذیرش نتیجه‌ی پژوهش حاضر، شاهد کتابت واحدی از آن در همه‌ی منابع مکتوب و رسانه‌های نوشتاری (کتاب، رساله، مقاله، روزنامه، مجله، نوشته‌های الکترونیکی و ...) باشیم.

واژه‌های کلیدی

خط فارسی، واج، صامت میانجی، مصوت، هجا، اضافه، های غیرملفوظ، یای میانجی، یای ابتر، یای ملینه.

مقدمه

«بیشتر ز گفتن مهم‌تر شناس»^۱

زبان نوشتار، در عین استقلال از زبان گفتار، تابعی از آن نیز هست و کارکرد آن کتابت ملفوظ است به منظور حفظ و انتقال آن به آیندگان. به همین منظور تطابق کتابت و قرائت آن تا آن‌جا که مقدور است، می‌باید یکسان باشد و اتفاقاً یکی از مشکلات زبان‌ها و از جمله زبان فارسی، ناهماهنگی صورت مکتوب با صورت ملفوظ در پاره‌ای موارد است.

یکی از اشکالات خط فارسی آن است که این خط، مصوت‌های بلند و مرکب را آن گونه که هستند و تلفظ می‌شوند، نشان نمی‌دهد. دیگر، آن که برای نمایش مصوت‌های کوتاه، نشانه‌ی نوشتاری خاصی ندارد و برای حصول این مقصود از اعراب و حرکات موجود در خط عربی بهره می‌گیرد؛ مثلاً واژه‌ی «فراست» به فتح «ف» یک مفهوم دارد (= سوارکاری) و به کسر «ف»

مفهومی دیگر (= زیرکی یا فهم باطن چیزی از روی ظاهر آن)؛ نشان دادن حرکت حرف نخست، تعیین کننده‌ی مفهوم مورد نظر نویسنده و راهنمای خواننده است. این امر؛ بویژه درباره‌ی کلمات عربی‌ای که اسم فاعل و اسم مفعول به شمار می‌روند، مصداق دارد، زیرا تعداد قابل توجهی از آن‌ها صورت املائی یکسانی دارند و تنها با نمایش حرکت زیر یا زیر یک حرف، زیر مقوله‌ی دستوری آن‌ها تغییر پیدا می‌کند: اسم فاعل (مُحَدَّث، مُصَدِّق، مُحَقِّق، مُسَبِّب، مُصَنَّف، ...)؛ اسم مفعول (مُحَدَّث، مُصَدِّق، مُحَقِّق، مُسَبِّب، مُصَنَّف، ...)²

این مسأله موجب می‌شود که تلفظ دقیق برخی کلمه‌ها؛ بویژه برای غیر اهل فن یا زبان آموزان بیگانه و نوآموزان فارسی زبان، معلوم نباشد. در برخی موارد نیز تلفظ واژه‌هایی که شباهت املائی دارند؛ اما از نظر مصوت، حرکت و معنی مختلفند - بر نویسنده و خواننده، هر دو - دشوار می‌شود. به عنوان نمونه، واژه‌ی «تو» ممکن است به اشکال زیر خوانده و فهمیده شود:

تو / (to) = ضمیر شخصی گسسته، ضمیر دوم شخص (مخاطب) مفرد

تو / (tu) = درون و داخل چیزی، ریختی دیگر از توت (واژه‌ی گویشی / در زبان کردی)

تو / (tew/tow) = تب و دمای بالای بدن، ریختی دیگر از تب و تاب (واژه‌ی گویشی / در کردی، لکی و گری)

مشکل دیگری که پیش روی نویسندگان خط فارسی است، وجود یک صورت نوشتاری (حرف) به جای دو و حتی سه آوا یا واج است؛ برای نمونه دو حرف «و» و «ه» گاهی برای بیان حرکت به کار می‌روند. حرف «و» در صورتی که برای بیان حرکت قبل از خود به کار رود، سه نوع است: «۱- مصوت کوتاه، مانند: دو، تو، چو. ۲- مصوت مرکب، مانند: اوج، گوهر، روشن، نو (نوروز)». ۳- مصوت بلند، مانند: مور، روز، موش، سیو، لیمو، تکاپو.

حرف ه / ه نیز برای بیان حرکت (-) و ندرتاً (-) به کار می‌رود: شماره، نامه، خانه، نه. (فرهنگستان زبان و ادب فارسی،

۱۳۸۵: ۱۴)

از سوی دیگر کسره‌ی اضافه که یک عنصر دستوری شبیه «از، در، را، به، که و ...» است و جزو دستگاه خط نیست، نشانه‌ی الفبایی و مابه‌ازای نوشتاری ندارد. این امر نیز گاهی موجب بدخوانی ترکیب‌های فارسی و دشواری‌هایی در نحوه‌ی خواندن آن‌ها می‌شود. درست خوانی متن هم موجب فهم درست خواننده از آن می‌شود و هم سبب تعیین صحیح نقش دستوری کلمات؛ مثلاً جمله‌ی «دیشب باران زیادی بارید.» را می‌توان دوگونه خواند و بر مبنای هر خوانش از آن مقصودی جداگانه اراده کرد: دیشب باران زیادی بارید. (زیادی، صفت نهاد جمله)؛ دیشب باران، زیادی بارید. (زیادی، قید فعل) یا خوانش دوگانه‌ی جمله‌ی «مطالعه زیاد خسته‌اش می‌کند.» موجب دو برداشت متفاوت می‌گردد:

مطالعه، زیاد خسته‌اش می‌کند. (زیاد، قید مسند جمله)؛ مطالعه‌ی زیاد، خسته‌اش می‌کند. (زیاد، صفت نهاد جمله)

فرهنگستان زبان فارسی که از سال‌ها پیش در پی یافتن راهی برای یکسان سازی رسم الخط یا املا و نگارش فارسی بود، سرانجام در سال ۱۳۸۱ موفق شد، کتابچه‌ی راهنمایی با عنوان «دستور خط فارسی» عرضه کند. هدف نویسندگان کتاب «دستور خط فارسی» از تهیه‌ی مجموعه‌ی بایدها و نبایدها و شایست و ناشایست‌های املائی - چنان‌که خود اظهار کرده‌اند - نزدیک کردن صورت مکتوب به صورت ملفوظ است: «کوشش می‌شود که مکتوب، تا آن‌جا که خصوصیات خط فارسی راه دهد، با ملفوظ مطابقت داشته باشد» (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵: ۹).

اما مشکل در این جاست که کار تطبیق صورت نوشتاری زبان با صورت گفتاری آن کار ساده‌ای نیست؛ بویژه در مورد واژه‌هایی که نگارش یکسان و همانندی دارند، اما در اعراب حروف یا حرکات و معنی با هم تفاوت آشکار دارند. در این

جاست که ضرورت ضبط مصوت‌های کوتاه فارسی احساس می‌شود. فرهنگستان زبان نیز که این مشکل را دریافته است، ضمن طرح مشکل، راه حل آن را نیز چنین پیشنهاد می‌کند: «مصوت‌های [کوتاه] ـ، ـ، ـ، معمولاً در خط منعکس نمی‌شود و به همین سبب، بسیاری از کلمات با املای مشابه، تلفظ و معنای متفاوت دارند: برد ← بُرد، بُرد، بُرد، بُرد؛ در بیشتر موارد، از سیاق عبارت یا معنای جمله باید تلفظ مورد نظر را حدس زد... در بعضی موارد، به کار نگرفتن نشانه‌ی این مصوت‌ها در خط باعث ابهام یا اشتباه می‌شود... در چنین مواردی، صورت نوشتاری حتماً باید بسیار روشن و خوانا و با حرکت‌گذاری باشد» (همان، ۱۳-۱۲).

به همین دلیل مؤلفان کتاب «دستورخط فارسی» تأکید می‌کنند که «نشانه‌ی کسره‌ی اضافه در خط آورده نمی‌شود، مگر برای رفع ابهام در کلماتی که دشواری ایجاد می‌کند: اسب سواری / اسب سواری» (همان، ۲۸) و بالاخره این که برای پرهیز از تکلف و افراط در این کار تأکید می‌شود که: «حرکت گذاری تنها در حلی لازم است که احتمال بدخوانی داده شود» (همان، ۳۸)

سخن ما در این جستار درباره‌ی یکی از اشکال حالت اضافه یعنی کاربرد «ی» میانجی مکسور پس از موصوف یا مضاف مختوم به «ها»ی غیرملفوظ است. از آن جا که یکی از اشکال نگارش حالت اضافه، استفاده از «ی» میانجی پس از مصوت‌هاست، پژوهش حاضر به شناسایی جایگاه آوایی - زبانی، و ارزش دستوری و نگارشی آن اختصاص یافته است. مشاهده‌ی دوگانگی و گاه بیش از دوگانگی، در نوشتن میانجی «ی» در حالت اضافه، و پدید آمدن دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون در باب این موضوع نگارنده را به انتخاب عنوان جستار حاضر و پژوهش در این باب واداشت. کار جمع بندی دیدگاه‌های صاحب‌نظران و مطالعه‌ی کاربردهای گوناگون در متون قدیم و جدید به منظور تحلیل و بررسی و در نهایت یکسان سازی نگارش و اتخاذ وحدت روش در امر نگارش فارسی، ضرورتی بود که نویسنده خود را ملزم به انجام آن نمود.

۲- پیشینه‌ی مطالعه‌ی موضوع

موضوع شناسایی و بررسی میانجی‌های فارسی و کاربرد و کاربرد آن‌ها یکی از مباحث مشترک بین دو رشته‌ی زبان شناسی و نگارش و دستور زبان فارسی است. در این زمینه جستارهایی کم و بیش مرتبط انجام گرفته و به چاپ رسیده است. از آن میان می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد:

غلامحسین کریمی دوستان در مقاله‌ای با عنوان: «گوناگونی نشانه‌های جمع ات و ان در فارسی» به کاربرد میانجی‌های «ج، گ، و، ی» بین پایه واژه‌ی اسم (مفرد) با این دو نشانه‌ی جمع (ات و ان) و اشکال «جات، یات، گان، وان، یان، ...» پرداخته است. این پژوهش تنها محدود به همین تعداد از میانجی‌ها شده است و به مبحث اضافه و میانجی «ی» نپرداخته است (کریمی دوستان، ۱۳۸۳: ۴۱-۲۹).

مقاله‌ی دیگر از ویدا شقاقی با عنوان: «بررسی التقای مصوت‌ها در زبان فارسی: تکواژ میانجی یا واج میانجی»، (ر.ک. شقاقی، ۱۳۸۰: ۱۴-۱) است که بیشتر به ماهیت میانجی‌های فارسی پرداخته و همانند مقاله‌ی پیشین تنها به میانجی‌هایی که با نشانه‌های جمع به کار می‌روند، نظر داشته است.

علی اشرف صادقی نیز ابتدا در مقاله‌ای با عنوان «التقای مصوت‌ها و مسأله‌ی صامت‌های میانجی» (ر.ک. همان، ۱۳۶۵) و بعدها در کتاب «مسائل تاریخی زبان فارسی» (صادقی، ۱۳۸۰: ۵۰-۲۵) همین مقاله را به چاپ رسانده

است. این پژوهش نیز با وجود بحث مستوفا و مفصلی که در باره‌ی انواع میانجی دارد و به موضوع اضافه و کاربرد میانجی «ی» - و صورت دیگر آن «ُ» - در جایگاه‌های مختلف می‌پردازد، پیشنهادی برای استفاده یا ترجیح یک صورت واحد بر دیگر اشکال ندارد.

احمد بهمنیار نیز در مقاله‌ی «املای فارسی»، (بهمنیار کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶ - ۴۵) بحث گسترده‌ای در باب املا و نگارش واژه‌ها؛ بویژه میانجی‌ها دارد. عملکرد نویسنده در این مقاله، با آنچه که اظهار داشته، دوگانه و در تضاد است؛ زیرا وی با آن که بر استفاده از صورت کامل «ی» تأکید می‌کند، عملاً از «همزه» (یای ملین، یای اتر/ه/ه) استفاده می‌کند و آن را مخفف «ی» می‌داند.

۳- نشانه‌ی اضافه در زبان فارسی

برخی علاوه بر ارزش نوشتاری نشانه‌ی اضافه و تأکید بر ضرورت اظهار کسره‌ی اضافه (_)، برای آن ماهیت دستوری قائلند: «کسره‌ی اضافه (_ / e) واژه‌بستی است که در ساخت های اضافی (مضاف + مضاف‌الیه) یا وصفی (موصوف + صفت) به دنبال اسم می‌آید و آن را به «اسم/گروه اسمی» یا «صفت/ گروه صفتی» بعد از خود مربوط می‌کند. این واژه بست در خط فارسی نشانه‌ی ای ندارد، مگر این که:

الف - مضاف/ موصوف به آنچه های غیر ملغوظ نامیده می‌شود، پایان یافته باشد. در این صورت، نشانه‌ی خطی «ء» یا «ی» نشانه‌ی اضافه است: خانه‌ی علی .

ب - مضاف/ موصوف به «ا» و «و» ختم شده باشد. در این حالت بعد از آن ها حرف ی ظاهر می‌شود: هوای سرد، توی اتاق.» (استاجی و جهانگیری، ۱۳۸۵: ۷۰)

گروهی از دستور نویسندگان، کسره‌ی اضافه (_ / e) را نقش نمای اضافه و صفت شمرده‌اند (ر.ک. وحیدیان کامیار و عمران‌ی، ۱۳۸۵: ۱۱۲) و عدّه‌ای دیگر آن را واژه‌بست دانسته‌اند (ر.ک. مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۴: ۱۸؛ استاجی و جهانگیری، ۱۳۸۵: ۷۰).

۴- درآمدی بر چیستی واج

۴-۱- واج (phoneme)

معین، مصحح برهان قاطع، در حاشیه‌ی بر «واج»، سیر تحول اشتقاقی (Etymological Development) و مفهوم قاموسی این کلمه را چنین بازنموده‌است: اوستایی - vâč - (ریشه)، vâoçat (سخن گفتن)، پهلووی vâčak (آواز، صدا)، vâč (پازند vâz = دعا)؛ هندی باستان - vâč - (ریشه)، vîvâkti ، - vâč (کلمه)؛ ر.ک. وات، گوازه، گواژیدن، باج، باژ، واژ، واژه؛ لاتینی vox ، فرانسوی voix (آواز و صدا) ، انگلیسی voice (آواز و صدا) (برهان، ۱۳۶۲: ذیل واج)

مفهوم اصطلاحی و تعریفی که دستور نویسندگان و زبان‌شناسان از «واج» به دست داده‌اند - صرف نظر از اختلافات جزئی در شیوه‌ی بیان - تقریباً یکی است. مثلاً غالب آن‌ها گفته‌اند که واج کوچکترین واحد آوایی «Phoneme» در هر زبان است که صورت نوشتاری دارد و با آن که فاقد معناست، واجی را در تقابل با واج‌های دیگر قرار می‌دهد و در نتیجه موجب تمایز معنایی دو تکواژ یا واژه می‌گردد؛ چرا که واحد واجی دارای نقش تقابلی و ارزش جانمایی است. به

طور مثال دو کلمه‌ی «کار» و «یار»، تنها در آوای آغازی با یکدیگر تفاوت دارند و با آن که بخش پایانی هر دو کلمه یکی است، تفاوت تنها یک آوا موجب تغییر معنی کلمه می‌شود و آوایی (را) که موجب این تمایز می‌شود، واج می‌خوانند (ر.ک. مدرّسی، ۱۳۸۶: ۴۱۰؛ نوبهار، ۱۳۷۲: ۲۲۹؛ ر.ک. وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۵: ۷؛ ر.ک. نجفی، ۱۳۷۱: ۵۲؛ و ر.ک. شقاقی، ۱۳۸۰: ۳).

با این وصف، نکته‌ی مؤکدی که برخی در تعریف خود از واج، آن را برجسته کرده‌اند، این است که هر صوتی واج محسوب نمی‌گردد، مگر به شرط ایفای نقش تقابلی و ایجاد تمایز معنایی. به همین سبب است که برگفته‌های پیشین در تعریف واج، این مطلب را افزوده‌اند که: «صوت، ذاتاً واج محسوب نمی‌شود؛ بلکه هنگامی واج است که تمایز معنایی ایجاد کند» (مدرّسی، ۱۳۸۶: ۴۱۰؛ ر.ک. نوبهار، ۱۳۷۲: ۲۲۹).

۴-۲- سابقه‌ی تحقیق در باره‌ی واج‌های فارسی

یکی از موضوعات مهم پژوهش در زمینه‌ی زبان‌شناسی، دستور زبان و نگارش فارسی، اهمیت شناخت واج‌ها و ویژگی‌های آوایی این زبان؛ بویژه شناسایی و معرفی صامت‌های میانجی و ارزش‌ها و کارکردهای آن است. صادقی با اعتقاد به این اهمیت، در مورد لزوم مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های آوایی زبان فارسی که هنوز به طور جدی بررسی نشده است، مسأله‌ی صامت‌های میانجی و شرایط کاربرد آن‌هاست.» (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۵)

سابقه‌ی مطالعه و بحث در باره‌ی واج‌شناسی در زبان فارسی به سده‌های پیشین برمی‌گردد و خاص‌دوران معاصر نیست؛ چنانکه گفته‌اند: نخستین مؤلفی که به بعضی واج‌های فارسی اشاره کرده، سیبویه فارسی (متوفی در اواخر قرن دوم) است. وی در کتاب معروف خود «الکتاب» در فصل «شیوع ابدال در کلمات فارسی»، سه واج از واج‌های فارسی را که در عربی نیست و هنگام تعریب به واج‌های مشابه بدل می‌شود، نام برده است (همان، ۱۳۵۷: ۱۱۹-۱۱۸).

مؤلف دیگری که از بعضی واج‌های فارسی بحث کرده، ابوحاتم رازی (متوفی در ۳۲۱) است. و جز این‌ها می‌توان به ابن درید (متوفی در ۳۲۱) در مقدمه‌ی *جمهرة اللغة* و حمزه اصفهانی (متوفی در حدود ۳۵۰) در کتاب *التبیه* و ابن سینا نیز از جمله کسانی هستند که از واج‌های فارسی سخن گفته‌اند (ر.ک. همان، ۱۳۵۷: ۱۱۹-۱۱۸).

شمس قیس رازی نیز در المعجم (حدود ۶۳۵)؛ بویژه در باب‌های دوم تا باب چهارم از قسم دوم: در فن معرفت قوافی و علم شعر، به بحث واج‌های موجود در زبان فارسی و ارزش‌های هریک با نگاه به فرایندهای آوایی و با تأکید بر مسایل مربوط به عروض فارسی، پرداخته است (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۰-۱۹۵).

۵- همخوان‌ها یا صامت‌های میانجی

۵-۱- صامت میانجی چیست؟

صادقی با اشاره به نظریه‌ی «تحلیل نوایی» (Prosodic phonology) صامت میانجی را عنصری ساختی یا «هموندی»^۱ (Prosodic unit) به شمار می‌آورد. وی همچنین معتقد است که در چارچوب نظریه‌ی «واج‌شناسی واجی» (Phonemic phonology) می‌توان آن را عنصری «آوایی» (Phonetic) محسوب کرد که در ترکیب هجا به ضرورت شرایط خاصی حضور پیدا می‌کند (ر.ک. صادقی، ۱۳۶۵: ۲۲-۳).

مطلب قابل ذکرى که صادقى به عنوان ممیزه‌ی واج از صامت میانجی - با توجه به تعریف واج و ویژگی‌های آن - بر اظهارات خود می‌افزاید، این است که واج میانجی فاقد تقابل است؛ یعنی تمایز معنایی ایجاد نمی‌کند و وابسته به محور همنشینی است و ماهیت آن وابسته به سه نوع بافت آوایی، صرفی و صرفی - آوایی است (ر.ک. همان، 1365: 22-3).

وی در تشریح بیشتر این موضوع و بیان دقیق‌تر ویژگی‌های صامت میانجی و تفاوت آن با واج‌ها می‌نویسد:

«ویژگی صامت‌های میانجی در این است که در زبان تقریباً در تقابل با هیچ واج دیگری قرار نمی‌گیرند و در نتیجه، تمایز معنایی ایجاد نمی‌کنند. به بیان دیگر، صامت‌های میانجی وابسته به محور همنشینی (Syntagmatic axis) یعنی زنجیر گفتار هستند و شرایط آوایی و صرفی واحدهای حاضر در کلام، یعنی واج‌ها، به گونه‌ای است که حضور آن‌ها را به کلام تحمیل می‌کند و گوینده در انتخاب آن‌ها دخالتی ندارد، برعکس واج‌ها که با انتخاب و آگاهی گوینده انتخاب می‌شوند و به همین سبب موجب تمایز معنایی می‌گردند» (صادقی، 1380: 25).

صامت میانجی را «واحدی هموندی» یا «صامتی زاید» گفته‌اند که در تقابل با هیچ واج دیگری قرار نمی‌گیرد. این صامت، پدیده‌ای وابسته به محور همنشینی و ناشی از بافت آوایی - دستوری است که در مرز دو هجا و یا در میان دو واژه ظاهر می‌گردد و نقشی ساختی در امتداد زنجیره‌ی گفتار دارد (ر.ک. حق‌شناس، 1370: 262؛ نجفی، 1358: 58).

بنابر این، می‌توان چنین استنباط کرد که کاربرد صامت میانجی به عنوان «واحدی هموندی» محدود به محور همنشینی است و همان‌طور که پیشتر گفتیم، این صامت بر خلاف واحدهای واجی در امتداد محور جانیشینی و در تقابل با دیگر واج‌ها قرار نمی‌گیرد و موجب تمایز ساختی نمی‌شود.

به نظر حق‌شناس، همخوان‌های میانجی از نظر ساختی و واجشناسی، دارای نقش مساوی هستند و برای جلوگیری از توالی واکه‌ها به کار می‌روند، منتها نمی‌توان هیچ یک از آن‌ها را به دلخواه به کار برد، زیرا توزیع آن‌ها با مقولات دستوری زبان فارسی رابطه‌ی مستقیم دارد. او از واژه‌ی «پایان» به عنوان مثال یاد می‌کند و واج (صامت) میانجی «ی/ی» را در این کلمه، متعلق به واژه‌ی «پا» و پسوند «ان» نمی‌داند، بلکه آن را مربوط به صورت ترکیبی یا هموندی این دو عنصر دستوری به شمار می‌آورد (ر.ک. حق‌شناس، 1370: 262).

وحیدیان نیز، صامت میانجی را چنین تعریف می‌کند: «اگر در زنجیره‌ی گفتار، دو مصوت کنار هم قرار گیرند، برای آسان شدن تلفظ، یک صامت میان آن دو می‌آید. میانجی یکی از واج (صامت)‌های زیر است:

۱- ی (y=) مثل: خانه‌ما، آن‌ها اهل روستایند، آقای محمدی، دانایان، خدایا، نیفتد.

۲- و (w-v=) مثل: ما و شما، آهوان

۳- گ (g=) مثل: خانگی، همسایگی» (وحیدیان کامیار و عمرانی، 1385: 121).

۵-۲- التقای مصوت‌ها و ضرورت کاربرد صامت میانجی

کنار هم قرار گرفتن دو مصوت یا برخورد دو مصوت، در اصطلاح «التقای مصوتین» نامیده می‌شود. مطابق با قواعد واجی در ساخت هجای فارسی، هر هجا با یک صامت آغاز می‌شود و پس از آن تنها یک مصوت کوتاه یا بلند (و یک یا دو صامت دیگر) قرار می‌گیرد. بنابر این با همآیی دو مصوت (یکی در پایان هجا و دیگری در آغاز هجای بعد) سبب تلاقی دو مصوت

می‌گردد. برای رفع این مسأله‌ی خلاف قاعده، یک صامت میانجی بین دو مصوت قرار می‌گیرد. تعیین نوع صامت، منطبق بر قوانین عرفی شده‌ی زبان صورت می‌گیرد و گوینده غالباً به صورت خودکار عمل‌گزینش نوع میانجی را انجام می‌دهد. صادقی ضمن طرح بحث کاربرد صامت میانجی به هنگام التقای مصوت‌ها، موارد سه‌گانه‌ای را برمی‌شمارد که بناچار در آن‌ها التقای مصوتین روی می‌دهد. این موارد و دلایل سه‌گانه به تعبیر ایشان به قرار زیر است:

الف - به دلیل کاربرد پسوندها و تکواژهای صرفی و اشتقاقی فارسی مثل: ی (Ī) نکره، ان (ân) جمع، کسره‌ی اضافه (e)، ی (Ī) نسبت، مشتقات فعل «است» یا مصدر «بودن» به صورت «أم، ای، أست، ایم، اید، آند» و ضمائر شخصی پیوسته‌ی چون: - م، -ت، -ش ... (am, at, aš ...) که به خاطر عدم استقلال و وابسته بودنشان به کلمات پیش از خود، همیشه با مصوت شروع می‌شوند.

ب - در ترکیباتی که همزه‌ی آغازی جزء دوم ترکیب - در صورتی که با مصوت آغاز شده باشد- حذف می‌گردد و موجب رویارویی دو مصوت می‌شود.

پ - در نتیجه‌ی تحوّل زبان، در برخی موارد یک صامت از میان یک تکواژ حذف می‌شود و موجب التقای مصوت‌ها می‌شود، در همه‌ی این موارد، زبان با استفاده از یک صامت میانجی، التقای مصوت‌ها را از بین می‌برد (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۵).

۳-۵- صامت‌های میانجی در زبان فارسی

کهن‌ترین و پرکاربردترین میانجی در زبان فارسی، صامت «ی» است که در موارد متعدّد و مختلفی برای جلوگیری از التقای مصوت‌ها از آن استفاده می‌شود. علاوه بر صامت «ی»، میانجی‌های دیگری چون: «گ»، «و»، «همزه»، «ج»، «ت»، «د» و «ه» ملفوظ نیز در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرند:

y: xâne-y-e, pâ-y-e, mu-y-e, pârsâ-y-ân, xubru-y-ân
 'sâve-'-î, noqre-'-î
 g: bande-g-ân, setare-g-ân, bande-g-î, bačče-g-âne
 ĵ: šīrīnī-ĵ-ât, toršī-ĵ-ât, sabzī-ĵ-ât
 t: qâ'eda-t-an, aqīda-t-î
 d: be-d-ân, be-d-în, be-d-u
 v/w: sev-v-om, mosav-v-ar, gīsu-w-ân, bâzu-w-ân
 h: be-h-et, be-h-eš

در مورد اسامی مختوم به مصوت‌های - e (به صورت ه/ه پایانی)، â، ای Ī و او u - همچنین اسم‌های مختوم به یکی از دو مصوت کوتاه - a یا o و یا مصوت مرکب ای/ای ey/ay - باید گفت که هنگام مضاف واقع شدن این دسته اسم‌ها و گرفتن کسره‌ی اضافه، همخوان یا صامت میانجی «ی»/«y» (ye/ی) به آن‌ها افزوده می‌شود:

اسم مختوم به های غیر ملفوظ مصوت کوتاه - e یا (a) - نام‌های رسا (nâ-me-ye ra-sâ)، خانه‌ی امید (-xâ-ne-ye) (ye amid)

اسم مختوم به مصوت کوتاه o - توی نادان (to-ye nâ-dân)

اسم مختوم به مصوت بلند \hat{a} ← دریای طوفانی (dar-yâ-ye tu-fâ-nî)، دنیای فانی (don-yâ-ye fâ-nî)

اسم مختوم به مصوت بلند ای \bar{I} ← سینی مس (sî-nî-ye mes)، ماهی سرخ (mâ-hî-ye sorx)^۷

اسم مختوم به مصوت بلند u ← آهوی صحرا (â-hu-ye sah-râ)^۸ لیموی شیرازی (lî-mu-ye šî-râ-zî)

اسم مختوم به مصوت مرکب ای/ای ey/ay ← می باقی (mey-ye bâ-qî) پی نیکان (pey-ye nî-kân)^۹

لازم به ذکر است که حرف «ه/ه» صرفاً یک نشانه‌ی قراردادی است، برای نمایش حرکت زیر یا کسره و به همین خاطر دستوریان آن را های غیر ملفوظ، های بیان حرکت (دستور خط فارسی، ۱۳۸۵: ۵؛ سمیعی، ۱۳۸۳: ۲۱۲)، های بدل از کسره و های ملین (بهمینار کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳) نامیده‌اند. انتساب صفت غیر ملفوظ به این نشانه‌ی قراردادی دلیل بر این است که ماهیت متناقض‌نمایی (paradoxical) دارد؛ زیرا از لحاظ نوشتار با های ملفوظ یکی است؛ اما از سوی دیگر همانند واج یا همخوان‌های فارسی دارای آوا نیست، بلکه نماینده‌ی آوای e یا a به شمار آمده است.^{۱۰}

صادقی صامت‌های میانجی را به دو دسته تقسیم کرده و هر گروه را جداگانه بررسی و تحلیل آوایی کرده است. این دو دسته تحت عنوان صامت‌های میانجی آوایی زبان فارسی معاصر: $\{h, w(v), y, -\}$ و: صامت‌های میانجی صرفی - آوایی زبان فارسی معاصر: $\{y, g, t, d, v, \hat{j}\}$ ، در بافت‌های مختلف و با ذکر شواهد متعدّد شرح شده‌اند (ر.ک. صادقی، ۱۳۸۰: ۳۷-۲۸).

۶- های (ه/ه) غیر ملفوظ و املائی آن

۶-۱- «ها»ی غیر ملفوظ چیست؟

های غیر ملفوظ به اعتبار خط و نوشتار، حرف است؛ اما به اعتبار زبان، واج نیست. ویژگی «غیر ملفوظ بودن» که به آن نسبت داده شده، آن را به صورت «های مختفی»^{۱۱} در آورده؛ یعنی، هایی که آوای آن پنهان است و صرفاً نشانه‌ای قراردادی است که به هیچ روی نماینده و معرف آوای خود نیست. بنابر این آنچه به تلفظ در نیاید، واج به شمار نمی‌آید. به بیان ساده‌تر به اعتبار خط و نوشتار فارسی چهار نشانه‌ی «ذ/ز/ض/ظ» هر کدام یک حرف الفبایی مستقل‌اند، اما همین چهار حرف به اعتبار زبان، نماد یک واج (Z) به شمار می‌آیند.

شمس قیس پس از دسته‌بندی «ه» به دو نوع اصلی و وصلی (زاید) در تشریح آن‌ها می‌گوید:

«... هاء اصلی آن است که در کل احوال ملفوظ باشد، علی‌الخصوص در اضافه و جمع و تصغیر و نسبت؛ چنان‌که: «زیره من» و «زیره‌ها» و «زیره‌ک». و های وصلی آن است که جز ضرورت قافیت را در لفظ نیاید و در تقطیع به حرفی محسوب نباشد و در اضافه به همزه‌ی ملینه‌ای بدل شود و در جمع نیز از کتابت ساقط شود و در تصغیر و نسبت، به کافی اعجمی بدل شود» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۲۳).

وی در مورد های سکت^{۱۲} یا وصلی (زاید) و کلماتی که در پایان آن‌ها این نوع «ها» (ه/ه) به کار رفته، اضافه می‌کند که: «بناء این کلمات بر فتح است و این «هآت» در کل احوال از لفظ ساقط‌اند و جز دلالت حرکت ماقبل، در معنی کلمه هیچ مدخل ندارند» (همان).

برهان، ضمن برشمردن چهار نوع «ه»، نوع چهارم آن را «های بیان فتحه» می‌نامد و می‌گوید: «غیر از دلالت بر فتحه‌ی ماقبل هیچ مدخل دیگر ندارد، همچو: «خانه» و «کاشانه» و «بنده»؛ و این در جمع البتّه ساقط می‌شود، همچو: «خانها» و «جامها» و «بندها»

و در اضافت به همزه‌ی ملینه تبدیل می‌یابد، همچو: «خانه من» و «جامه من» و «بنده خدا». و در تصغیر به کاف عجمی [کاف عجمی=گ] تبدیل می‌یابد، همچو: «خانگک» و «جامگک»^{۱۱} (برهان، ۱۳۶۲: ۱/ دیباچه‌ی مؤلف «م»). و افزون بر این در چند جا میانجی «ی» را همزه‌ی ملینه نامیده است (همان، ۱/ دیباچه‌ی مؤلف «م، لا، لب»).

پژمان بختیاری با اشاره به ریخت نوشتاری یا حروفی عدد ۳ (سه)، در باره‌ی «ها»ی غیرملفوظ این عدد به نکته‌ی قابل تأملی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «عدد سه مختوم به «ها»ی خفیفی است که در اصل «یاء» بوده است^{۱۲}؛ همان حرفی که در اعداد «سیزده» و «سی» خود را نشان می‌دهد» (حافظ، ۱۳۶۲: چهل و نهم مقدمه).

بهمینار معتقد است که «ی» میانجی در قدیم کوچکتر از صورت امروزی آن و بدون نقطه کتابت می‌شده تا مشخص شود که جزء اصل کلمه نیست، اما به خاطر شباهتش به همزه، بتدریج کوتاه‌تر و کوچکتر شده تا به صورت همزه «ه» درآمده است: «اگر حرف آواز (مصوت)، الف یا واو ممدود و یا های ملین باشد، یایی به آن ملحق و آن یاء را به عوض آخر کلمه، مکسور می‌کنند؛ مانند: خدای جهان، دریای بزرگ، آهوی ختن، ابروی باریک، خانه من، زیبا. و در شعر گاهی کسره‌ی یاء بعد از های ملین (های غیر ملفوظ) به طور صریح تلفظ نمی‌شود؛ لیکن یاء را باید رسم کرد؛ مانند عقده سخت است بر کیسه تھی. یایی که در این حال به آخر این کلمات ملحق می‌شود در رسم الخط قدیم، کوچک و بی نقطه نوشته می‌شد تا معلوم شود که از اصل کلمه نیست و ضرورت به آخر کلمه ملحق شده است، لیکن به سبب مشابهتی که به همزه داشته، رفته رفته به تصرف کاتبان و ناسخان بی اطلاع به صورت همزه درآمد^{۱۳} و همزه‌ای که در برخی رسم الخطها در ترکیبات خدای جهان، دریای بزرگ، گرماء تابستان، لشکره‌ای گران و نظایر آن مشاهده می‌کنیم، و همچنین همزه‌ای که در بالای هاء ملین (های غیر ملفوظ) در حال اضافه و وصف رسم می‌کنند: خانه من، پروانه زیبا، از این جا پیدا شده است» (بهمینار کرمانی، ۱۳۸۴: ۸۱ - ۸۰).

۶-۲- املائی «ی» میانجی پس از های (ه/ه) غیر ملفوظ

یکی از مشکلات خط فارسی ضبط و املائی میانجی‌هاست که با دو دیدگاه متفاوت و دو شیوه‌ی مختلف رویه رو شده است. این امر در مورد نگارش میانجی «ی» پس از مصوت‌های فارسی؛ بویژه، «ها»ی غیر ملفوظ، با تناقض و اختلاف نظر بیشتری همراه است. گروهی برآنند که در این مورد خاص باید «ی» میانجی را به همین صورت، پس از «ها»ی غیر ملفوظ نوشت؛ برخی دیگر معتقدند که به تبعیت از متون کهن و شیوه‌ی نگارش آن نزد متقلمان، آن را باید به صورت «ه/ه» نوشت. باید‌های هر دو گروه در مورد املائی «ی» میانجی، منطبق با ضبطی که مقبول آن‌هاست، یا اصولاً سنتی و تجویزی است یا آمیزه‌ای از دستور توصیفی (ساختاری) و زبان‌شناسی است. دیدگاه‌های دسته‌ی دوم به دلیل مستندبودن و آیین‌مندی روش کار پذیرفتنی‌تر است؛ اما ایراد اساسی این جاست که هیچ‌کدام توضیحات مستند و مستدل خود را - چه سنتی و قدمایی و چه نو و علمی - به کار نمی‌برند. زمانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی رأی به کتابت «ی» میانجی به صورت کامل داد، اما پس از گذشت مدت کوتاهی دستور العمل پیشین خود را تغییر داد و بدون ذکر دلیل اعلام کرد که «یا»ی میانجی را باید به صورت «ه/ه» نوشت. این در حالی است که در نظام آموزشی دوره‌ی ابتدایی - که اتفاقاً آغاز و اساس نوشتن و درست نویسی از آن‌جا بنیان نهاده می‌شود - به نوآموزان تعلیم داده می‌شود که «ی» میانجی را به همین صورت، کامل بنویسند.

۶-۲-۱- نظر علامه دهخدا درباره‌ی کاربردها و املائی «ی» میانجی

«هر کلمه‌ای که در آخر آن «واو» یا «الف مدّه» از حروف اصلی بود، در حالت اضافه و توصیف، «یایی» بر آن زیاد کنند و آن را در حالت تقطیع در شمار حروف درآیند؛ چون: «پای کلنگ» و «مینای گلاب» و «بوی شراب» و «صهبای ناب» ... و عندالاضافه و توصیف اکثر آن است که در آخر مضاف «یایی» زیاد می‌کنند، برای احتمال کسره‌ی موصوف و مضاف و اگر احتمال کسره‌ی داشته باشد، همان حروف مدّه را کسره دهند و این «یاء» نیارند؛ چنانکه در این مصراع: در پهلو من نشسته آن شوخ. این «یاء» هنگام الحاق «الف ندا» و علامت جمع (ها و ان) و علامت فاعلی (نده، ان، الف) به آخر کلمات مختوم به «واو» و «الف» نیز افزوده می‌شود: خدایان، دانایان، سخنگویان، جوی‌ها، جای‌ها، گوینده، گویا، گویان. این «یاء» هنگامی که برای ظهور کسره‌ی مضاف یا موصوف آورده شود، مکسور است و اگر از افزودن آن، قصد اضافه و توصیف نباشد، ساکن بود و هنگام اتصال به روابط (ام، ات، اند) و ضمائر (م، ت، ش) مفتوح شود؛ چون: دوآیم، دوآت، دوایش (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «ی» به نقل از فرهنگ آندراج). پس از «ه» یا «ه» غیرملفوظ در گفتار، صامت میانجی «ی» /y/ در نوشتار «همزه» در بالای «ه» یا «ه» می‌آید: جمعه سیاه، راننده ماهر، نامه خصوصی (سنجری و کاظمی، ۱۳۷۹: ۳۰).

۶-۲-۲- سه صورت از کاربرد و املائی «ی» میانجی

میان مضاف و مضاف‌الیه (ـ) آورده می‌شود که در خط نشانه‌ای ندارد. در موارد زیر در خط نشانه هست:

الف - پس از مضافی که به «ها» ی غیر ملفوظ پایان می‌یابد، «ی» و صورت کوتاه شده‌ی آن «ه» آورده می‌شود (تلفظ هر دو یکی است). و کسره پس از «ی» [«ه»] تلفظ می‌شود: خانه/خانه‌ی من xâ-ne-ye man .

ب - پس از مضافی که به مصوت بلند «ا» و «و» (أو) پایان می‌یابد، «ی» میانجی می‌آید و کسره، پس از «ی» آورده می‌شود: دانا+ ی + - + ایران= دانای ایران؛ دارو+ ی + - + چشم= داروی چشم.

پ - پس از مضافی که به «ای» (Ī) پایان یافته، «ی» می‌آید و کسره (ـ) بعد از آن قرار می‌گیرد. این «ی» در خط نشان داده نمی‌شود: باقی آب bā-qī-ye-ʔâb :

فراخی [ی] امید و درازی [ی] امل

مرا ای پسر، عمر کوتاه کرد

(ناصر خسرو)

در صورتی که میان مضاف و مضاف‌الیه «ی» [یای میانجی کوتاه «ه»] آمده باشد، «ی» [«ه»] باقی می‌ماند؛ در دو بیت زیر دهانه و وظیفه به صورت «دهانه‌ی» (dahâney) و «وظیفه‌ی» (wazîfey) خوانده می‌شود:

وی جهان تو بر مثال برزخی

ای دهان تو خود، دهانه دوزخی

(مولوی، ۱۳۷۰: ۱۲/۲)

مه وظیفه خود به رخ می‌گسترده

سگ وظیفه خود به جا می‌آورد

(همان، ۴۱۷) (ر.ک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۴۸-۴۷)

ابوالقاسمی همین توضیحات را در باره‌ی موصوف و صفت تکرار کرده و اضافه نموده است که «ei» [مصوت مرکب] پایانی موصوف به «ey» بدل می‌شود و کسره پس از آن می‌آید: می سرخ mey-e-sorx ؛ کسره ممکن است حذف شود، در صورتی که میان موصوف و صفت، «ی» آمده باشد، «ی» باقی می‌ماند (ر.ک. همان: ۶۸-۶۷).

مقصود ابوالقاسمی این صورت است: باقی [ی] آب؛ «ی» دوم میانجی است و در نوشتار ظاهر نمی‌شود و تنها نمود آوایی دارد؛ بر این اساس می‌توان آن را یای مخفی یا نهانجی (میانجی نهان) نامید. در مورد ترکیب «می سرخ» نیز درست آن است که بگوییم صورت آوایی آن بدین گونه است: می [ی] سرخ (mey-ye-sorx)، و باقی ماندن «ی» فقط در سطح آواست و نمود نوشتاری ندارد.

پس از کلمه‌های مختوم به مصوت‌های /â /، /o /، /u /، و /ow / صامت میانجی «ی» /y/ می‌آید: بنای بلند، پالتوی پشیمی، خدای بزرگ، جلوی دانشگاه، دوی صد متر، نیروی جوان.^{۱۴} (سنجری و کاظمی، ۱۳۷۹: ۳۰).

پس از مصوت «ی» /ī/ کسره‌ی اضافه در گفتار به صورت صامت میانجی «ی» /y/ می‌آید، اما در نوشتار هیچ علامتی ندارد:^{۱۵} آبی آسمانی، شیمی آلی، شیمی معدنی، کشتی بزرگ (همان)

سمیعی دلایل ترجیح اختیار صورت نوشتاری «ی» به جای «ء» بر روی های بیان حرکت را چنین بیان می‌کند:

الف - اطراد قاعده؛ چون در کلمات مختوم به مصوت‌های «ا» (â) و «و» (u) اختیار صورت نوشتاری «ء» برای نقش نمای اضافه متنفی است.

ب - سهولت آموزش؛ چون مضاف در اضافه به همان صورت معمول نوشته می‌شود (نامه/نامه‌ی).

پ - اگر واژه‌ی مختوم به های غیر ملفوظ، درون نشانه‌ی نقل قول نوشته شود یا با نوع حروف چاپی متمایز گردد، «ی» را می‌توان از آن جدا و مستقل نوشت: «سرمایه‌ی» / سرمایه‌ی.

ت - «ء» صورت نوشتاری همزه است نه آن گونه که برخی تصور کرده‌اند، یای کوتاه شده.

ث - در رسم الخط قدیم، کاربرد صورت نوشتاری «ی» در این حالت، سابقه دارد (خانلری، ۱۳۶۶ / ۳-۲۱۳-۲۱۲).

۶-۲-۳- یای میانجی / یای ملیئه

یای ملیئه، چنانکه از نامش پیداست، برای لینت و نرمی تلفظ به کار برده می‌شود. این نوع «یب» در اصل صامت جایگزین برای همزه است. از آن‌جا که در زبان فارسی، همزه جز در آغاز واژه به کار نمی‌رود، هنگامی که همزه‌ی آغازین فعل‌های فارسی بنابه شرایطی (مثل آوردن «ب»، «م»، «ن» بر سر آن‌ها) در میان واژه قرار بگیرد، برای آسانی و همواری بیان آن، همخوان همزه به صورت خودکار جای خود را به همخوان «ی» می‌دهد. بنابر این یک صامت‌خشن «ء» جای خود را به صامت نرم «ی» می‌دهد و به جای عمل حذف و اضافه، تبدیل روی می‌دهد. به بیان دیگر، «ی» ملیئه پس از جزء پیشین ب، ن، م، بر سر آن دسته از افعالی می‌آید که در هجای آغازین آن‌ها مصوت کوتاه a، e، همزه «ء» و مصوت بلند «ا / â» وجود داشته باشد. این «ی» در واقع جایگزین همزه‌ی آغازی است:

آنداختن ← ب + آنداز = بآنداز ← بَینداز
 andâxtan → be + 'andâz = be-'an-dâz → be-yan-dâz
 آندوختن ← م + آندوز = مآندوز ← مَیندوز
 'anduxtân → ma + 'anduz = ma-'an-duz → ma-yan-duz
 آفروختن ← ن + آفروز = نآفروز ← نَیْفروز
 'afruxtan → na + 'afruz = na-'af-ruz → na-yaf-ruz
 آفتادن ← ن + آفت = نآفت ← نَیْفت^{۱۶}
 'oftâdan → na + 'oft = na-'oft → na-yoft

از سخن شمس قیس رازی در باره‌ی صورت ابتدایی و اصلی دو واژه‌ی «شایگان» و «رایگان» چنین برمی‌آید که صامت «ی» را همزه‌ی ملینه می‌نامیده‌اند: «... و رایگان در اصل راه‌گان بوده است؛ حرف «ها» به همزه‌ی ملینه بدل کرده‌اند و به صورت «یا» می‌نویسند»^{۱۷} (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۱۶).

۶-۲-۴- صامت میانجی بین مضاف و کسره‌اضافه

«اگر مضاف به مصوت ختم شود، پیش از این که کسره‌ی اضافه به آن ملحق شود، یک صامت میانجی بین مضاف و کسره‌ی اضافه افزوده می‌شود. صامت یاد شده غالباً «ی» (Y) می‌باشد. مثال: نامه‌ی تو، عمومی من، دانای راز» (نوبهار، ۱۳۷۲: ۹۲).

۶-۲-۵- دوگانگی در املا‌ی «ی» میانجی

«اگر مضاف به «ها» ی بیان حرکت مختوم باشد، به جای کسره‌ی اضافه روی «ها»، همزه مانندی (ء) می‌گذارند که مخفف و بخش اول حرف «ی» است، می‌گذارند و آن را با صدای «یا» ی مکسور (ی) تلفظ می‌کنند: کارخانه‌ی ارج، حومه‌ی شهر، لانه‌ی مرغ. برخی از نویسندگان به جای این علامت، خود حرف «ی» را می‌افزایند: کارخانه‌ی ارج، حومه‌ی شهر، لانه‌ی مرغ» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۸: ۱۲۶).

۶-۲-۶- نگارش «ی» میانجی به صورت «گ»

در دستورهای سنتی، با توجه به فرم مکتوب اغلب گفته می‌شود: «هائ غیر ملفوظ در جمع با «ان» و اتصال به «ی» مصدری بدل به «گ» می‌گردد.» (خیا‌مپور، ۱۳۷۲: ۲۲)

تبدیل «ها» ی غیر ملفوظ به «گ» طبق قاعده‌ی بالا، نکته‌ای است که برخی را به تأمل واداشته و باز به شکل سنتی و کهن گرایانه پاسخی ظاهراً موجه بدان داده‌اند: «موضوع تبدیل ها به گاف، ظاهری است و واقعیتی ندارد، زیرا در واقع تبدیلی در میان نیست و گاف همان گافی است که در زبان پهلوی موجود بوده است، یعنی مثلاً کلمه‌ی تشنگان همان تشنگ است که با الف و نون جمع بسته شده و یا همان تشنگان است که از پهلوی عیناً وارد زبان فارسی شده است» (همان).

۷- ملاحظات و مطالعات تاریخی: بررسی کاربرد «ی» میانجی در متون کهن

۷-۱- تحوّل کسره‌ی اضافه — (واژه بست)

نزدیکی تلفظ کسره‌ی اضافه به «ی» نکره /ī/، ارتباط آن را با ī/ā فارسی میانه نشان می‌دهد. بنابر این، می‌توان این تحوّل را به شکل زیر نشان داد: (استاجی و جهانگیری، ۱۳۸۵: ۷۹)

فارسی باستان	فارسی میانه	فارسی دری	فارسی معاصر
(h)ya	ī/ī	i	e

واژه بست: عنصری است حدّ فاصل‌وند و واژه که به تنهایی ظاهر نمی‌شود و به پایه‌ای نیاز دارد که به آن متصل شود. تحوّل کسره‌ی اضافه:

فارسی باستان: (h)ya

فارسی میانه: Ī, ī

فارسی دری: ī

فارسی امروز: e (ر.ک. استاجی و جهانگیری، ۱۳۸۵: ۸۱-۶۹؛ و نائل خانلری، ۱۳۶۶: ۱۶۱/۳)

خانلری می‌گوید: «لفظی که کسره‌ی اضافه خوانده می‌شود، کلمه‌ی مستقلی است که در پارسی باستان به صورت *hya/hyâ* وجود داشته و شبیه موصول در زبان عربی است (الذی / الّتی). این کلمه که از لحاظ ساختمان صرفی مانند نام بوده، حرف ربطی است که مفهوم اشاره را نیز در بر دارد (آنکه) و متمم اسم را با اسم، یا صفت را به موصوف پیوند می‌دهد:

سپاه [مردم] - ای که - مراسم = آن سپاه [مردم] که من دارم. *Kârahyâ¹⁸ manâ*

این کلمه در فارسی میانه به صورت *Ī* درآمده که جدا از کلمات پیش و پس آن، یعنی مانند کلمه‌ی مستقلی نوشته می‌شده است: کردار- نیک - تو = *kunišn ī nek ī to* (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۶۱/۳)

در زبان پارتی (از زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی) رابطه‌ی مضاف و مضاف‌الیه‌ی یا حالت انتساب صفت به موصوف را صورت *če* برقرار می‌سازد که در حکم کسره‌ی اضافه یا نسبت فارسی است:

سرود شادی *Srod če šādīft*؛ شب شنبه *Šab če šambat* (همان، ۷۳ به نقل از رضایی باغ پیدی، ۱۳۸۱:

۵۶)

۷-۲- واژه بست *Ī* در نقش کسره‌ی اضافه

در فارسی میانه‌ی زرتشتی حرف نشانه یا رابطه‌ی موصوف و صفت و مضاف و مضاف‌الیه، *Ī* و در فارسی میانه‌ی ترفانی، *īg* است.

دختر زیبا *Kanīg ī hučīhr*؛ گنبد آتشان بهرام *Gumbad ī âtaxšân ī wahrâm* (ر.ک. همان، ۷۵-۷۴ به نقل از مزداپور، ۱۳۶۹: ۲۱)

فریبندگان روح (جان) من *wībâgân ī-m gyân*؛ فرّهی بزرگ و باشکوه تو *frrah wuzurg ī-t brâzâg* (ر.ک. پرونر، ۱۳۷۶: ۲۴۲)

در کارنامه‌ی اردشیر پاپکان نیز کسره‌ی اضافه به صورت آوای «*Ī*» (یی) نشان داده شده است: پاپک را هیچ فرزند نامبردار نبود.

Pâpak râs hēč frazand ī nâmburtâr nē but. (مزداپور، ۱۳۶۹: ۲۱۸، به نقل از کارنامه، ص ۴)

۷-۳- نگارش کسره‌ی اضافه و میانجی «ی» در فارسی دری

۷-۳-۱- نوشتن کسره‌ی اضافه (ـِ) به صورت «ی»

پیشینه‌ی کتابت کسره‌ی اضافه (ـِ) به صورت «ی» (*Ī*) در فارسی دری، می‌تواند زمینه را برای پذیرش «ی» کامل در عوض «یای ابتر» (ء) آماده کند؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم کسره‌ی میان اسم و صفت و اسم و متمم اسم (مضاف‌الیه) در

بعضی از نسخه‌های کهن به صورت «ی» نوشته می‌شده است. دهخدا در این باره می‌گوید که: «در رسم الخط و املائی قدیم برخی از کتاب‌ها، «ی» عوض کسره‌ی اضافه آورده‌اند: دری شارسستان بگشادند (تاریخ سیستان، ص ۲۸۴). یعنی در شارسستان. و نگاهبان به سری قلعه برآمد (همان، ص ۲۹۹) به جای به سر قلعه. و هرکسی سری خویش همی گرفت. (تاریخ سیستان، ص ۲۷۹) به جای سر خویش» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «ی» به نقل از فرهنگ آندراج).

خانلری بر این عقیده است که کتابت «ی» به عوض کسره‌ی اضافه، نشانه‌ی آن است که تلفظ آن به یای نکره بسیار نزدیک بوده است، چنانکه در بعضی از شهرستان‌ها - مانند اصفهان - هنوز نیز این جزء کلام بیشتر متمایل به «ای»/ I آدا می‌شود^{۱۹} بیارید سورتی همچون محمدی امینی راستگوی = محمد امین راستگوی. (طبری، ۲۲)؛ ای گروهی من جواب دهید مرا = گروه من (قصص، ۱۶۳)؛ ماهی نهم بذی القعه اندر فتح بود مسلمانان را = ماه نهم (بلعمی، ۱۹)؛ خونبهای شما گروهی مردان (= گروه مردان) (تفسیر مفردات قرآن، ۲۹)؛ دل بر تو بسوزد و در کاری ما (= کار ما) نظر کند. (قصص قرآن سور آبادی، ۱۷۹)؛ «بیارید سورتی همچون محمدی امینی راستگوی.»؛ یعنی، محمد امین راستگو. (طبری، ۲۲) (ر.ک. خانلری، ۱۳۶۶: ۱۶۳/۳)

۳-۷-۲- نوشتن «ی» میانجی به صورت کامل

بهمینار نیز بر آن است که: «رسم همزه [ی ابتر یا ی ملینه یا صامت میانجی] در کلمات منتهی به الف و واو ممدود در این زمان متروک و موقوف است و به جایش همان یاء [ی] را که مطابق با تلفظ است بنویسند؛ لیکن رسم همزه در بالای هاء [هـ/هـ] رایج و معمول مانده و بنا به آن چه گفته شد، باید موقوف و متروک گردد و به جای آن هم یاء [ی] بنویسند (خانه‌ی من، خواجه‌ی بزرگ) تا هم قاعده مطرد و هم مکتوب مطابق ملفوظ باشد و این رسم الخط که پیشنهاد می‌شود، وقتی معمول بوده و رسم تازه و مخترعی نیست» (بهمینار کرمانی، ۱۳۸۴: ۸۱).

در نامه‌ی ختن^{۲۰}، میانجی «ی» به صورت کامل و بدون اتصال به حرف ماقبل آمده است: جامگی من، زیانی من، شماری خوش، تنی شما، نامه‌ی شما و (ر.ک. صادقی، ۱۳۵۷: ۱۳۴).

ابوالقاسمی یادآور می‌شود که «ی» در پایان اسم‌های بسیاری چون «موی» و «روی» اصلی است و هنگام مضاف یا موصوف قرار گرفتن، در پایان اسم می‌ماند، اما در غیر این مورد، «ی» ممکن است بماند یا حذف شود (ر.ک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۴۷).

سورآبادی نیز پس از کلمات مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ، «یا»ی میانجی و نکره را به یک صورت و با «ی» کامل نشان

می‌دهد:

«به دروازه‌ی شهر، گرده‌ای بستند» (سورآبادی، ۱۳۶۵: ۳۸۸).

۳-۷-۳- نمایش میانجی «ی» به صورت «.»

مصحح تفسیر قرآن پاک به شیوه شگفتی از کتابت «ی» میانجی و نشانه‌ی اضافه در این تفسیر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «برای نشان دادن حالت اضافه اسم‌های مختوم به الفی (مصوت بلند آ / â) که در جایگاه مضاف واقع شده‌اند، پس از الف (مصوت بلند آ / â) علامتی مرکب از همزه با دو نقطه در زیر آن (.) قرار گرفته است: شهرها. ایشان (ص ۵۹)؛ انبیا. خود را (ص ۶۳)؛ آیتها. دیگر (ص ۶۳)؛ درها. آن مسجد (ص ۳)» (ر.ک. رواقی، ۱۳۸۳: ۲۱ مقدمه).

مؤلف تفسیر مذکور، همین شیوه را درباره‌ی حالت اضافه پس از کلمات مختوم به «ه/ه» ناملفوظ هم به کار گرفته است: «... در صورت اضافه، پس از حرف هاء، همزه‌ای یا بهتر است بگوییم، یاء بریده‌ای (بدون دایره) نوشته شده و زیر آن دو نقطه گذارده شده است؛ بدین گونه: ـ. با توجه به این نقطه‌گذاری، بهتر است که این علامت را به جای همزه، یاء بخوانیم. نمونه: خانه ـ. تو (ص ۴۰) هر درنده ـ. ما (ص ۴۲) نمونه ـ. (ص ۲) صیغه ـ. جهودی (ص ۸۱) قبله ـ. خود (ص ۸۴) خواجه ـ. امام (ص ۲۸) هدیه ـ. خدای (ص ۳۵)» (همان).

۷-۳-۴ - کاربرد «ء» به جای «ی»

صادقی برای مجاز شمردن استعمال «یا»ی ابتر(ء) به جای «ی» میانجی و آوردن کسره‌ی اضافه به صورت همزه‌ای پس از مصوت بلند «ا» (â) - به جای «ی» میانجی و کسره‌ی اضافه - ما را به شیوه‌ی نگارش آن در متون کهن ارجاع می‌دهد و می‌گوید: «دلیل این که قبل از کسره‌ی اضافه، همزه به کار می‌رفته، ضبط صریح یک نسخه از لغت فرس اسدی (ذیل کلمه‌ی «لوچ») است که شاهد آن چنین ضبط شده: آن توء کور و [توء لوچ] و توء کوچ و بلوچ» (صادقی، ۱۳۸۰: ۴۶ به نقل از اسدی، ۱۳۶۵: ۵۹).

بنابراین احتمال می‌رود که املا‌ی همزه بر بالای‌های غیرملفوظ، یعنی «ه/ه» - که امروز غالباً آن را یاء ابتر می‌دانند - در دوره‌های قدیم‌تر زبان نشانه‌ی همان تلفظ همزه بوده نه /y/ و کلمه‌ای مانند «گوشه» به صورت /gōš-²-e/ (در قدیم /gōš-²-i/ تلفظ می‌شده است).

و دریاء ساوه خشک شد...؛ کرسی‌ها ز نهاده بود. (فارس‌نامه‌ی ابن بلخی، ص ۹۶)؛ و غنیمت‌ها بی‌اندازه نزدیک هرمز فرستاد. (همان، ص ۹۹)؛ و شرح آیین‌ها و ترتیب‌ها او دراز است. (همان، ص ۹۳)؛ (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «ی» به نقل از فرهنگ آندراج).

غلهاء گران (لسان‌التنزیل، ۱۳۴۴: ۴۴)؛ گردنهاء کافران (همان، ص ۷۸)؛ ریشتهاء تاب باز داده (همان، ۱۴۷).

۷-۳-۵ - املا‌ی «ی» میانجی به هردو صورت (ی/ء)

در متون کهن فارسی، «ی» میانجی پس از مصوت کوتاه «ا» (e)، هم به صورت «ی» و هم به شکل «ء» نشان داده شده است. شمیسا در مقدمه‌ی المعجم، در توضیحی که بر رسم الخط نسخه‌ی اساس این کتاب آورده، به این دوگانه نویسی اشاره کرده و می‌گوید: غالباً در اضافه به جای «ی» همزه می‌آورد؛ بناءً علمها. اما گاهی هم «ی» می‌آورد:

طمع از وفای او بیریم که غم جفای او نخوریم

و حتی در یک خط، هم «ی» آورده است و هم همزه: جوی‌ها بزرگ و رودهای عمیق. قول‌های بدیع و ترانه‌های لطیف. یا یک کلمه را (مثلاً اجزا) در اضافه هم با همزه نوشته شده است و هم با «ی» (ـ شمس قیس، ۱۳۷۳: ۱۱ پیشگفتار).

بعضی هم برای دوگانه نویسی قائل به این نظرند که: «صامت میانجی همزه، مختص کلمه‌های مأخوذ از عربی است [املا‌ی درست، انشاء جالب، علماء مبارز]. در زبان فارسی بهتر است، همزه‌ای که پس از حرف «ا» /â/ می‌آید به صورت «ی» /y/ نوشته و خوانده شود: املا‌ی درست، انشای جالب، علمای مبارز» (سنجری و کاظمی، ۱۳۷۹: ۳۰).

۷-۳-۶- کاربرد صورت «ی» به جای «ی»

«راوی خبر می‌گوید که از بشاشت استماع این خبر شادان شده به حضرت مولانا آمدم تا وصف حال دمشق را بگویم» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۹۵/۱)؛ «نقل است از خدمت صاحب اصفهانی که روزی از بندگی سید استدعا کردند تا جامه‌های مبارکش بشویند» (همان، ۷۱؛ همان، ۷۲)؛ «صدقات دریغ نمی‌دارم، اما سبب زیانمندی خود را نمی‌دانم که از کجاست!» (همان، ۹۷)؛ از یارفروشی و بنده‌نوازی و مریدپروری خداوندگار این‌ها بعید و بدیع نیست» (همان، ۱۰۱).
 «چون محقق است که هستی مطلق بجز ذات حق هیچ چیز را نیست و هستی اشیا ظلی است، هرگاه متکلم گفت که من اشارت به هستی مطلق است...» (شبستری، ۱۳۷۲: ۳۲)؛ «چون قدم تجرید در وادی حقیقت نهاد...» (همان، ۳۴)؛ «تعیین اعتباری خویش و فانی شدن در حق» (همان).

۷-۳-۷- کاربرد نویسه «یی» به جای «یا» مکسور میانجی (ی)

محمدزاده در مقدمه‌ی تصحیح قصص الأنبياء ابوالحسن بوشنجی اشاره می‌کند که یکی از ویژگی‌های نسخه‌ی مورد استفاده‌اش، که کاتب در نسخه بر آن تأکید داشته، نگارش «ی» به صورت «ی» بوده است. به عقیده‌ی وی استعمال این نویسه گاهی برای ایجاد تمایز بین صدای کشیده‌ی «ی» از الف مقصوره (ی) بوده است: «زیر این زمین دریایی باشد و میان هر زمینی پانصد ساله راه است و در این دریا ماهی است» (بوشنجی، ۱۳۸۴: ۸۷).
 گاهی هم این «ی» به صورت نیمه تمام است که قوس یا نیم‌دایره‌ی پایانی آن ناقص مانده است و چنان که از متن کتاب و نمونه‌های کاربرد آن برمی‌آید این نویسه در حکم کسره‌ی اضافه (e / -) است که در آخر مضاف یا موصوف مختوم به همخوان «ی» یا میانجی «ی»، ظاهر می‌شده و صورت نوشتاری «یی» (= ی) را پدید می‌آورده است؛ همانند «سویی»، «نامه‌ی» و «ابتدایی»: «جهنم چون طبقی شود بر سویی دیگر» (همان، ۸۸). «آدم را گفت: نامه‌ی هریک و هرچیز بگو» (همان، ۹۹). «بیشتر اهل اخبار برآنند که ابتدایی خلق روز یک‌شنبه بوده است» (همان، ۷۵).

۷-۳-۸- کاربرد «ی» میانجی به صورت «یا» ساکن (ی)

کاربرد «ی» اشباع شده‌ی ساکن به جای کسره‌ی اضافه «ی» پس از کلمات مختوم به «های» غیر ملفوظ (ه/ه) یا تبدیل مصوت کوتاه «ی» (e) به مصوت مرکب «ی/ی» (ay/ey)، از ویژگی‌های سبک خراسانی و شاعران قرن چهارم، پنجم و ششم است. این «ی» در گذشته به جای کسره‌ی اضافه به کار گرفته می‌شد و معمولاً به همراه کلمه‌ی مختوم به «های» غیر ملفوظ (ه/ه) به کار می‌رفته است:

نتیجه‌ی دختر طبعم چو عیساست / که بر پاکی مادر هست گویا (خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۴)

ظاهر است آثار و میوه‌ی رحمتش / لیک کی داند جز او ماهیتش (مولوی، ۱۳۷۰: ۴۸۷)

من پیاده‌ی ناتوان / تو دور و دیگر وقت بیگاه است. (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۸)

بر بخار بی بخاران / روی شیشه‌ی در (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۸۷)

در زبان کردی نیز صامت میانجی «ی» پس از «ه» غیر ملفوظ ساکن است؛ نظیر: نامه‌ی حبیب، ناله‌ی شوآنه (ناله‌ی شبانه)، خانه‌ی شما^{۲۱}

۹-۳-۷- حذف یا اختفای «ی» میانجی

چشمه روان. (لسان التّنزیل، ۱۳۴۴: ۲۱)؛ ستاره صبح. (همان، ۲۲)؛ سینه ما. (همان، ۲۳)
 استخوان‌ها سینه. (قرآن ری، ۱۳۶۴: ۲۳)؛ بوستان‌ها پیوسته. (همان، ۱۲)
 درختان خرما بلند، کارها نیکو، چشمها بینا، جزا نیکوکاران، دیبا سبز (قرآن کریم با ترجمه‌ی ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۰: ۹)
 خایه‌ها آهن (مبیدی، ۱۳۷۱: ۷۳۲/۵).

۱۰-۳-۷- استفاده از صورت «ه‌ی / هی» به جای «ه‌ی / هی»

در تراجم الأعاجم، ترکیبات «پاره‌ی آتش، ستاره‌ی روشن، خدای... و پاک‌ی زنان» به شکل «پاره‌ی آتش، ستاره‌ی روشن، خدای... و پاک‌ی زنان» نوشته شده‌اند؛ همچنان که کلمات «پاره‌ای» و «تخته‌ای» به صورت «پاره‌ی» و «تخته‌ی» ضبط شده‌اند. (صادقی، ۱۳۸۰: ۴۶-۴۷ به نقل از تراجم، ۱۳۶۶: هفت «مقدمه»)
 همچنین در کهن‌ترین نسخه‌ی نقض شیخ عبدالجلیل [بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض]، کلمات «کینه‌ی، قضای و ترسای» به صورت «کینه‌ی، قضای و ترسای» نوشته شده‌اند. (صادقی، ۱۳۸۰: ۴۷ به نقل از رازی، ۱۳۵۸: چهل و دو مقدمه)

۸- نقد سخن

۸-۱- دیدگاه فرهنگستان زبان فارسی

در «دستور خطّ فارسی» فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشانه‌های اصلی خطّ فارسی در جدولی نمایانده شده است. در ردیف ۳۲ این جدول، برای «ها»ی آخر (ه) دو واژه‌ی نامه و فقیه به عنوان نمونه ذکر شده و برای «ها»ی تنها (ه) نیز دو کلمه‌ی روزه و کوه مثال آورده شده است. (دستور خط فارسی، ۱۳۸۵: ۱۹) در این‌که نشانه‌ی (ه/ه) در دو واژه‌ی فقیه و کوه اصلی است، بحثی نیست؛ اما درباره‌ی دو واژه‌ی دیگر (نامه و روزه) به نظر می‌رسد که آن ماهیت دوگانه و پارادوکسیکال در این‌جا موجب تناقض شده است. در واقع، این «نیست هست نما» چون ملفوظ نیست و طبعاً آوایی ندارد، نمی‌تواند همانندِ هایِ ملفوظ - نشانه‌ی نوشتاری آوای خود باشد و واج محسوب گردد؛ بلکه یک نشانه‌ی قراردادی برای اشاره به آوا یا صوت دیگری است که خود آن مصوّت نشانه‌ی نوشتاری (حرفی) ندارد و های غیر ملفوظ که از خود آوایی ندارد، نمی‌تواند اداکننده‌ی آوای کسره (ه) یا فتحه‌ی (ه) پیش از خود باشد. در ردیف ۷ جدول دیگری با نام «جدول نشانه‌های ثانوی» در همان کتاب، نماد «ء» به عنوان یای کوتاه روی های غیر ملفوظ (نامه من) معرفی شده است. (ر.ک. همان، ۲۰ و ۲۸) اگر یای کوتاه «ء» یا همان علامت (اصلی) همزه‌ی عربی، در شمار نشانه‌های ثانوی زبان فارسی آمده و نقش دیگری غیر از آنچه که وظیفه‌ی اوست (صدای همزه)، بدو سپرده شده است، پس دلیلی ندارد که «ه/ه» غیر ملفوظ را هم از نشانه‌های ثانوی شماریم؛ زیرا این نماد قراردادی معرفّ تلفّظ اصل خود

(h) نیست. در نتیجه هیچ‌کدام از این دو واج و نشانه‌ی اصلی نیستند و زاید بر نویسه‌های اصلی زبان (الفبا) به حساب می‌آیند.

پس همان گونه که صامت میانجی ی در بند ب ظاهر شده، در بند الف نیز از همین قاعده تبعیت شود و در هر دو مورد از ی کامل استفاده شود. دیگر این که «ه/ه» غیر ملفوظ تنها یک نشانه‌ی قراردادی است که فقط نوشته می‌شود و هیچ آوایی ندارد، بلکه نماینده‌ی آوای (واکه‌ی) «e» به عنوان واج پایانیِ هجایِ آخرِ کلمه است و به همین خاطر «های بدل از کسره» خوانده شده و به تعبیری هیچ محلی از اعراب ندارد و اصولاً واج نیست و نمی‌تواند باشد. پس حرکت ماقبل آن یعنی کسره‌ی حرف ماقبل «ه/ه»، ملاک شمارش واج‌های کلمه و حرف آخر آن است. کسره یا واکه‌ی «e» به هنگام اضافه، با کسره‌ی اضافه یا واژه بست «_» تلاقی پیدا می‌کند و در این جا لازم است که از صامت میانجی استفاده شود. و این میانجی صامت «ی» است که در موارد مشابه نیز کاربرد دارد.

۸-۲- نظر علامه دهخدا

این که دهخدا می‌نویسد: «این شکل [«e»] که نزدیک به شکل همزه‌ی عرب است، نیمه‌ی اول حرف «ی» یا سر «ی» است و اختصار را به کار برده است.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «ی» پاورقی) مشخص نیست که چرا «e» کوتاه شده‌ی حرف «ی» (شبهه به آغاز یا انجام صورت خطی این حرف) دانسته شده است؛ آیا این نوعی حرف‌گرای بی‌توجهی و ادیبانه نیست؟ در آن صورت می‌توان «آ» و «ا» را به ترتیب آی باکلاه و آی بی‌کلاه (یا رمز احدیت و نماد قامت یار) گرفت و بدین ترتیب هر حرفی را نشانه‌ی ثانوی چیزی دیگر گرفت.

اگر می‌پذیریم که صامت میانجی «ی» به همان صورت اصلی خود (y) تلفظ می‌شود، دلیلی برای استخدام یای ابتر و یای کوتاه وجود ندارد. ممکن است، برخی اظهار کنند که نشانه‌ی «e» بر روی «ه/ه» غیر ملفوظ بیانگر تلفظ گویشی خاصی از «ی» بوده است، در آن صورت اثبات این عقیده نیازمند صرف وقت بسیاری خواهد بود که در پایان بی نتیجه خواهد بود؛ زیرا ملاک تطبیق خط با لفظ، فارسی معیار و امروزی است نه گویش‌ها و لهجه‌های فراموش شده و این اتفاقاً از جمله قوانین زبانی‌ای است که عطف به ماسبق نمی‌شود. حاصل سخن آن که «ی» میانجی همان صامت «ی» است که با پیوستن به مصوت کوتاه «_ / e» یک هجای جدید پدید می‌آورد.

یک تصور دیگر هم امکان دارد و آن این که میانجی «ی» - و شکل دیگر آن «e» - به هنگام گرفتن نقش‌نمای اضافه برای اسم‌های مختوم به «ه/ه» غیر ملفوظ، آوای خاصی غیر از «ه‌ی» (ye) و «ه» (e) داشته‌اند. به نظر می‌رسد که این آوا به صورت «_ی» (ay) یا «_ی» (ey) بوده و در نتیجه موقع اضافه، بی نیاز از نقش‌نمای «_» بوده است^{۲۲}:

خانه‌ی شما (xâ-ney-šo-mâ / xâ-nay-šo-mâ) ؛ نامه‌ی حبیب (nâ-mey ha-bīb/nâ-may ha-bīb)

در واقع آوردن «ی» میانجی پس از «ه» غیر ملفوظ، حرکت کسره - را به فتحه - تبدیل می‌کند و مجموعاً مصوت مرکب پدید می‌آورد: ay → a → e ؛ مثل: خانه خدا (xâne-ye- xodâ) که با افزودن «ی» میانجی به صورت «خانه‌ی خدا» و «خانه‌ی خدا» (xânay xodâ) درمی‌آید و به کار می‌رود.

۸-۳- دیدگاه دیگران

خیامپور در توجیه کاربرد نشانه‌ی «e» با های غیر ملفوظ (ه) به جای استفاده از «ی» و صورت نوشتاری «ه‌ی» می‌نویسد: «این همزه در حقیقت یای کوچکی است دم‌زیده که بتدریج شکل همزه به خود گرفته است» (خیامپور، ۱۳۷۲: ۲۲ پاورقی).

باقری با دیدی نقدگونه نظر خیامپور و دیگران را رد می‌کند: «... با توجه به فرم گفتاری زبان، این قبیل کلمات که مختوم به مصوت هستند و «ه» نیز نشانه‌ی همان مصوت پایانی است. مصوت آخر آن‌ها نه حذف می‌شود و نه بدل به صورت دیگری می‌شود؛ بلکه به جهت ساخت آوایی زبان فارسی و روا نبودن «التقای مصوت‌ها» که هرگاه دو مصوت کنار هم قرار بگیرند در میان آن‌ها یکی از اصوات «گ»، «ی» و یا «و» به صورت وقایه ظاهر می‌شود. در این گونه کلمات نیز میان مصوت پایانی کلمه و مصوت آغازی پساوندهای «ان» و «ی» صوت «گ» ظاهر می‌شود که همان صورت قدیمی کلمه است» (باقری، ۱۳۷۱: ۲۹-۲۸).

سوالی که مطرح می‌شود، این است که اگر چنین است - که البته چنین نیست - تکلیف کلمات غیر پهلوی و دخیل عربی چیست؟ گوینده و نویسنده‌ی فارسی زبان امروز چگونه می‌تواند بدون اطلاع از زبان پهلوی و قواعد صرفی مربوط به آن واژه‌های پهلوی و دستور زبان آن را به کار برد؟ در مورد واژه‌های فارسی نوساخته‌ای که ریشه‌ی پهلوی ندارند و در سال‌های اخیر ساخته شده و به کار رفته‌اند، چطور؟

بهرتر آن است که انتخاب میانجی‌ها را به توانش زبانی و گزینش خودکار فارسی‌گویان نسبت دهیم تا ملزم به نسب سازی برای واژه‌های موجود در زبان نشویم.

۸-۴. قاعده‌ی واجی در ساختار هجاها

۱- واج اول هر هجا همخوان است؛ زیرا واژه‌های موجود در زبان فارسی امروز با واکه آغاز نمی‌شوند.
 ۲- واج دوم هر هجا، واکه است؛ از این رو هیچ‌یک از هجاهای فارسی با دو همخوان آغاز نمی‌شود. به بیان دیگر ابتدا به ساکن در زبان فارسی وجود ندارد.

۳- سومین واج هر هجا همخوان است؛ به همین خاطر در کلمات فارسی دو واکه‌ی پیاپی وجود ندارد.

۴- در هجاهای زبان فارسی، پس از واکه، بیش از دو همخوان در کنار هم نمی‌آیند. (ر.ک. باقری، ۱۳۷۱: ۲۰۷-۲۰۶)

باقری قائل به وجود شش هجا در زبان فارسی است:

۱- یک همخوان و یک واکه‌ی کوتاه (CV): که، نه، به

۲- یک همخوان و یک واکه‌ی بلند (CV⁻)، پا، مو، سی

۳- یک همخوان و یک واکه‌ی کوتاه و یک همخوان (CVC): گل، دل، سر

۴- یک همخوان و یک واکه‌ی بلند و یک همخوان (CV⁻C): مار، مور، پیر

۵- یک همخوان و یک واکه‌ی کوتاه و دو همخوان (CVCC): گرد، پشت، زشت

۶- یک همخوان و یک واکه‌ی بلند و دو همخوان (CV⁻CC): باخت، دوخت، ریخت (همان: ۲۰۶)

۸-۵. نقش صامت میانجی «ی» در ساخت و افزایش هجا

۸-۵-۱. هجا در زبان فارسی

الف - در زبان فارسی هجا به بخشی از زنجیر گفتار اطلاق می‌شود که از ترکیب یک واکه با یک یا دو و یا سه همخوان تشکیل شده باشد.

ب - در اکثر زبان‌ها لازمه‌ی هر هجا وجود واکه است و در برخی از زبان‌ها تعداد هجاهای کلمه از روی تعداد واکه‌های آن بازشناخته می‌شود (باقری، ۱۳۷۱: ۲۰۷-۲۰۴).

۸ - ۵ - ۲- نقش «ی» میانجی در افزودن هجای جدید به اسم مضاف

پس از الحاق کسره‌ی اضافه به «ی» میانجی، به صورت خودکار یک هجا به تعداد هجاهای واژه‌ای که مضاف یا موصوف است، افزوده می‌شود. در توضیح این فرایند باید گفت که مطابق قواعد واجی زبان فارسی، هیچ هجایی با مصوّت آغاز نمی‌شود؛ بنابراین همخوان «ی»/y/ (=c) در نقش یک صامت میانجی، پذیرای کسره‌ی اضافه «e/» (=v) می‌گردد و این دو با هم یک هجای کوتاه (cv) می‌سازند:

— (e) ← (v) جامه‌ی فاخر (جام + ی + — + فاخر) ← (jâ-me-ye fâ-xer) ← (cv)

این تغییر و تبدیل‌های هجایی ممکن است در مورد اسم‌های مضافی که مختوم به صامت باشند هم اتفاق بیفتد؛ مثلاً ممکن است در این فرایند، هجای cvcc تبدیل به هجای cvc گردد:

مرد (mard) ← (cvcc) مرد تنها (مر + د + تن + ها) ← (mar-de tan-hâ) ← (cvc) و یا هجای cvc تبدیل به

هجای cv شود: یار (yâr) ← (cvc) یار وفادار (یا + ر + و + فا + دار) ← (yâ-re va-fa-dâr) ← (cv)

کریمی دوستان نیز معتقد است که افزایش همخوان‌ها بر اساس شرایط آوایی و واجی صورت می‌گیرد. وی در جستاری با عنوان «تکواژهای جمع در زبان فارسی...»، به بایدها و محدودیت‌های واجی و آوایی اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌کند که رعایت سه محدودیت واجی و آوایی زیر، در ساخت هجای برافزوده الزامی است:

الف - هجا باید دارای آغازهای متشکل از یک همخوان باشد.

ب - آغازه باید از رساترین همخوان‌ها باشد.

ج - آغازه ... باید با واکه‌ی پیش از خود، همانندی آوایی داشته باشد. (ر.ک. کریمی دوستان، بهار ۸۳: ۳۷)

نتیجه

بررسی و مطالعه‌ی متون کهن و معاصر به ما نشان داد که نگارش صامت میانجی «ی»؛ بویژه پس از مصوّت کوتاه - یا واکه‌ی «e» - صورت‌های گوناگونی داشته و این تنوع کتابت، ناشی از نظرگاه‌های مختلف و احتمالاً گویش‌های متعدد و تلفظ‌های چندگانه‌ی آن بوده است. آنچه امروز مهم به نظر می‌رسد، برخورد عالمانه و به دور از تعصبات باستان‌گرایانه یا تحمیل سلیقه‌های شخصی و حتی ذوقی با قواعد مربوط به زبان است. از منظر علم، راه‌های رسیدن به حقیقت، ممکن است متعدد و یا مختلف باشد، اما نفس حقیقت، واحد و یگانه است.

نتیجه‌ی تحلیل داده‌های به دست آمده بیانگر این حقیقت است که در هر عصر یا ناحیه‌ای دخالت عنصر گویش یا تلفظ و تلاش نویسنده (مولف) برای ضبط مقرون به صحت تلفظ نشانه‌ی اضافه پس از واژه‌های مختوم به «ها»ی ناملفوظ، موجب اعمال صورت‌ها و نویسه‌های مختلفی شده که ذوقی و ابداعی هستند؛ چون در خط فارسی، این نشانه‌ها وجود نداشته و کاتبان و نویسندگان آن‌ها را به وجود آورده‌اند. از این سبب است که نشانه‌ی اضافه یا میانجی «ی» به اشکال مختلفی نگاشته شده است. مطالعه و مقایسه‌ی این صورت‌های چندگانه و مطابقت آن با نحوه‌ی تلفظ هجای دربردارنده‌ی میانجی مکسور «ی» و تعیین ارزش آوایی آن به همراه دیدگاه‌های صاحب نظران متقدم و معاصر به این نتیجه انجامید که:

۴- لازار، واژه‌های فارسی را به دو دسته‌ی واژه‌های پایدار (واژه‌های بلند) و واژه‌های ناپایدار (واژه‌های کوتاه) تقسیم کرده و از واژه‌ی مرکب نامی نبرده‌است (لازار، ۱۳۸۴: ۱۸). با این حال مثال‌هایی که برای دو واج W و Y در جایگاه پایانی هجا- پس از O و پیش از همخوان آغازی در هجای بعدی- ذکر کرده و آن‌ها را «نیم واکه» خوانده، از نوع همان نمونه‌هایی است که برخی دیگر آن‌ها را «مصوت مرکب» نامیده‌اند: جلو: jelow، روشن: rowšan، دور: dowr، نو: now. (همان: ۸).

۵- شمس قیس رازی، «های غیر ملفوظ از کتابت» را بر دو نوع تقسیم می‌کند:
الف - های سکت، که در اواخر کلمات می‌آید و جز دلالت [بر] حرکت ماقبل هیچ فایده ندهد، مثل: شانه، بهانه، جامه، نامه، خامه، سینه، سرکه و

ب - هایی که جز دلالت بر حرکت ماقبل معنی‌ای خاص را مستلزم باشد، زاید بر اصل آن کلمه. (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۲۲۴)

۶- آواهای میانجی از آن‌جا که در مرز میان دو هجا ظاهر می‌شوند و در نتیجه به واحدهای بزرگتر از واج تعلق دارند، نوا یا عنصر هموندی شمرده می‌شوند. (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۶)

۷- همان‌طور که ملاحظه می‌شود در نوشتار و کتابت کلمه، یای میانجی ضبط نشده است بلکه در گفتار و تلفظ است که این میانجی افزوده می‌شود. املاهای دیگر این صورت چنین است: می‌ی باقی، پی‌ی نیکان. البته با توجه به تلفظ متداول واژه‌های «می» و «پی»، می‌توان آن دو را با تخفیف مصوت مرکب یا واژه‌ی پایانی (ey ← e) چنین آوانگاری کرد: می باقی (me-ye bā-qī) پی نیکان (pe-ye nī-kān)

۸- آن‌گاه که «ها»ی غیر ملفوظ را نشانه‌ی حرکت فتحه‌ی حرف ماقبل آن می‌دانند، معیارشان در این مورد، تلفظ کهن یا گویشی این قبیل کلمات است.

۹- اصطلاح «های مخفی»، «های بیان حرکت» و «های غیر ملفوظ» را غالب دست‌نویسان سنتی به کار برده‌اند. (خیمپور، ۱۳۷۲: ۲۲؛ باقری، ۱۳۷۱: ۲۸)

۱۰- واژه‌هایی مانند «گیاه، پادشاه» و امثال آن که مختوم به مصوت بلند «ا» و «های ملفوظ هستند، گاهی به صورت مطلق و یا متصل به «ی» (نسبت، نکره، حاصل مصدر و ...) به شکل «گیایی» و «پادشایی» نوشته می‌شدند.
۱۱- همانند این قول را، شمس قیس رازی در المعجم آورده است. (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۲۲۶-۲۲۴)

۱۲- این اظهار نظر را می‌توان به تلفظی ویژه از برخی کلمات مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ در زبان کردی تسری داد. «ها»ی عدد «سه» به صورت «ی» مجهول (سی / sē) تلفظ می‌شود؛ در پاره‌ای از واژه‌های دارای «ها»ی ناملفوظ پایانی، مثل: «خانه/ خانی» (xānē) نیز وضع چنین است. این تحوّل واژه‌ای را می‌توان در واژه‌های «کی» (kī)، «چی» (ĉī) به صورت «که» و «چه» دید. عدد «سه» در فارسی میانه «sē»، در فارسی قدیم «sī»، در تاتی «sä» و در برخی زبان‌های ایرانی «sī» تلفظ می‌شده است. (آرانسکی، ۱۳۷۸: ۱۲۵ و ۱۳۸).

۱۳- احتمال دارد که پسند کتابت «ه» به جای «ی» نتیجه‌ی گزینش ذوقی کاتبان خوش خط و زیبانویسی ناسخان خطاط بوده باشد که ضبط آن را بر این یک ترجیح داده‌اند.

۱۴- مردم امروزه در گفتار روزانه‌ی خود، مصوتِ مرکب /ow/ را - در فرایندی کاهشی - به صورت «لُ» /o/ به کار می‌برند (پالتو /pālto/، مانتو /mānto/، جلو /jelo/، دو /do/); در نتیجه کاربرد پالتو پشمی، جلو دانشگاه، دو صد متر و یا مانتو مشکلی (یعنی استفاده از صامت میانجی «و») پس از مصوت کوتاه «لُ» /o/ رواج بیشتری دارد.

۱۵- اشتباه فاحشی است زیرا علاوه بر «ی» میانجی، کسره‌ی اضافه نیز وجود دارد (آبی‌ی آسمانی /ā-bī-ye āsemānī)؛ چرا که نقش و کارکردی مستقل دارد.

۱۶- بر اساس قواعد واجی در زبان فارسی، هجا با مصوت (vowel) آغاز نمی‌شود؛ بنابراین، همه‌ی فعل‌های نمونه‌ی بالا، با صامت (consonant) همزه‌ی آغازی شروع شده‌اند.

۱۷- قدما بجز «ها»ی بیان حرکت به «واو» بیان ضمّه هم اشاره کرده‌اند. مؤلف برهان قاطع، «واو» بیان ضمّه را چنین تعریف کرده‌است: «... چون الفاظ فارسی کم از دو حرفی نبود، اول متحرک و دویم ساکن و آخر جمیع کلمات فارسی ساکن می‌باشد، بعد از حرف «تا»ی قرشت و «دال» ابجد و «جیم» فارسی مضموم، «واو» بیان ضمّه آورند، همچو «تو» و «چو» و «دو» تا کلمه را بدان وقف توان نمود و از این «واو» بغیر از بیان ضمّه‌ی حرف ماقبل، فایده‌ای یافته نشد» (برهان، ۱۳۶۲: ۱/مقدمه «کز»).

پیشتر از برهان، شمس قیس رازی به این نکته اشاره کرده: «واو بیان ضمّه - و آن واو «دو» و «تو» است که در صحیح لغت دری ملفوظ نگردد و در کتابت برای دلالت ضمّه‌ی ماقبل آن نویسند» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۱۸۲).

۱۸- ارانسکی (۱۳۷۸: ۶۰) آن را شکل قدیمی حالت مفعول با واسطه می‌داند که نقش خود را به حالت اضافه واگذار کرده است: پسر وشتاسپ (گشتاسپ) vištāspahyâ puça.

۱۹- گاهی نیز در برخی از این نسخه‌های کهن، «ی» نکره را به صورت کسره‌ی اضافه نوشته‌اند و گاهی نیز نشانه‌ی کسره را حذف کرده‌اند. این نشانه‌ی آن است که تلفظ این دو، بسیار به هم نزدیک بوده است: او را شیر داد و در قماط پیچید و در آن غار بنهاد. (قصص، ۷۲)؛ به ما چندان ببالید که کودکی در یک سال ببالد. (قصص، ۷۲) (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۷۳/۳).

«بسم الله الرحمن الرحيم: به نام خدای مهربانی رحمت کنار(دانش پژوه، ۱۳۷۹: ۳۵) به نقل از قرآن مترجم قدس، ص ۲۳۷).

۲۰- برای مشخصات این نامه کهن (صادقی، ۱۳۵۷: ۸۱-۷۴).

۲۱- خانه‌ی شما (xā-ney šo-mā) به جای خانه‌ی شما (xā-ne-ye šo-mā).

۲۲- این قاعده در گویش فارسی کرمانشاهی متداول است و تمامی اضافه‌هایی که مضاف یا موصوفشان «ه/ه» غیرملفوظ دارد، به همین صورت به کار می‌روند.

منابع

۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.

۲- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۰). در حیاط کوچک پاییز در زندان، تهران: بزرگمهر، چاپ سوم.

۳- _____ (۱۳۷۹). از این اوستا، تهران: مروارید، چاپ یازدهم.

- ۴- ارانسکی، یوسیف م. (۱۳۷۸). **زبان‌های ایرانی**، ترجمه‌ی علی اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۵- استاجی، اعظم و نادر جهانگیری. (زمستان ۱۳۸۵). «منشاء کسره‌ی اضافه در زبان فارسی»؛ مجله‌ی مطالعات و پژوهش‌های دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، شماره چهل و هفتم، ص ۸۱-۶۹.
- ۶- اسدی طوسی. (۱۳۶۵). **لغت فرس**، به کوشش علی اشرف صادقی و فتح الله مجتبابی، تهران: خوارزمی.
- ۷- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۶۸). **دستور زبان فارسی ۲**، تهران: انتشارات فاطمی، چاپ اول.
- ۸- باقری، مه‌ری (۱۳۷۱). **مقدمات زبان‌شناسی**، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ دوم.
- ۹- حافظ، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۶۲). **لسان الغیب**، با مقدمه و تصحیح پژمان بختیاری، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
- ۱۰- برونر، کریستوفر ج. (۱۳۷۶). **نحو زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی**، ترجمه‌ی سعید عربان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۱۱- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی. (۱۳۶۲). **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۱۲- بوشنجی (نابی)، شیخ ابوالحسن بن الهیصم. (۱۳۸۴). **قصص الانبیاء**، ترجمه‌ی محمد بن اسعد بن عبدالله الحنفی التستری؛ تصحیح و تحقیق سید عباس محمدزاده؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۳- بهمینار کرمانی، احمد. (۱۳۸۴). **زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد احمد بهمینار کرمانی**، ویراستار امید قنبری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۴- **تراجم الأعاجم**. (۱۳۶۶). به کوشش مسعود قاسمی و محمود مدبری، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۵- ترجمه‌ی قرآن: نسخه‌ی مورخ ۵۵۶ هـ. ق. معروف به قرآن ری. (۱۳۶۴). به کوشش محمد جعفر یاحقی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی شهید محمد رواقی.
- ۱۶- **تفسیر قرآن پاک**. (۱۳۸۳). به کوشش علی رواقی: همراه با تعلیقات ایشان، با مقدمه‌ی حافظ محمود خان شیرانی: ترجمه‌ی مقدمه از عارف نوشاهی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۷- حق شناس، علی محمد. (۱۳۷۰). **نقش‌های دوگانه‌ی همزه در ساخت آوایی زبان فارسی: مقالات ادبی - زبان شناختی**، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۱۸- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۷۸). **دیوان اشعار خاقانی**، تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار، چاپ ششم.
- ۱۹- خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). **تاریخ زبان فارسی**، ۳ ج، تهران: نشر نو، چاپ سوم.
- ۲۰- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۷۲). **دستور زبان فارسی**، تهران: کتاب فروشی تهران، چاپ هشتم.
- ۲۱- دانش پژوه، منوچهر. (۱۳۷۹). **گزیده‌ی متون تفسیری فارسی**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۲- دستور خط فارسی. (۱۳۸۵). فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ پنجم.
- ۲۳- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). **لغت نامه**، ۱۵ ج، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دهخدا.

- ۲۴- رازی، عبدالجلیل. (۱۳۵۸). *بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، به کوشش میرجلال الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۲۵- رضایی باغ بیدی، حسن. (۱۳۸۱). *دستور زبان پارسی (پهلوی اشکانی)*، تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۲۶- سمیعی (گیلانی)، احمد. (۱۳۸۳). *نگارش و ویرایش*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ ششم.
- ۲۷- سنجری، آذرمه و فروغ کاظمی. (۱۳۷۹). *راهنمای ویرایش (شیوه‌نامه‌ی انتشارات دانشگاه شهید بهشتی)*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۸- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری. (۱۳۶۵). *قصص قرآن مجید*: برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- ۲۹- شرح گلشن راز شیخ محمود بن عبدالکریم شبستری. (۱۳۷۲). به قلم یکی از عرفا، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات عسکر حقوقی، تهران: انتشارات هیرمند، چاپ سوم.
- ۳۰- شقاقی، ویدا. (۱۳۸۰). «بررسی التقای مصوت‌ها در زبان فارسی: تکواژ میانجی یا واج میانجی؟»، فصلنامه‌ی زبان و ادب، شماره ۱۵، ص ۱-۱۴.
- ۳۱- شمس قیس. (۱۳۷۳). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.
- ۳۲- صادقی، علی اشرف. (پاییز و زمستان ۱۳۶۵). «التقای مصوت‌ها و مسأله‌ی صامت میانجی»، مجله‌ی زبان‌شناسی، سال ۳، ش ۲، ص ۲۲-۳.
- ۳۳- _____ (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*، تهران: دانشگاه آزاد ایران، چاپ اول.
- ۳۴- _____ (۱۳۸۰). *مسائل تاریخی زبان فارسی*، تهران: انتشارات سخن.
- ۳۵- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۳۹). *ترجمه‌ی تفسیر طبری*، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، ۷ جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۶- غلامحسین‌زاده، غلامحسین. (۱۳۸۵). *راهنمای ویرایش*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهارم.
- ۳۷- قرآن کریم: ترجمه‌ی ابوالفتح رازی. (۱۳۸۰). به کوشش محمد مهیار، قم: نشر مطبوعات دینی.
- ۳۸- کریمی دوستان، غلامحسین. (بهار ۸۳). «گوناگونی نشانه‌های جمع ات و ان در فارسی»، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، ش ۱ (پیاپی ۴۰)، ص ۴۱-۲۹.
- ۳۹- کلباسی، ایران. (دی ۱۳۵۸). «آواهای میانجی در فارسی نوشتاری/ ادبی»؛ مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلّم، ش ۶، ص ۱۰۰-۹۲.
- ۴۰- *لسان التّزیل*: به انضمام فرهنگ لغات. (۱۳۴۴). به اهتمام مهدی محقق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۱- مدرّسی، فاطمه. (۱۳۸۶). *از واج تا جمله: فرهنگ زبان‌شناسی - دستوری*، تهران: نشر چاپار، چاپ اول.
- ۴۲- مزداپور، کتابون. (۱۳۶۹). *شایست ناشایست*، تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- ۴۳- مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴). دیوان، به تصحیح و اهتمام مهدی نوریان، ۲ ج، اصفهان: انتشارات کمال، چاپ اول.
- ۴۴- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.
- ۴۵- _____ . (۱۳۷۰). ساخت آوایی زبان، بحثی درباره‌ی صدهای زبان و نظام آن، (با تجدید نظر)، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم.
- ۴۶- مولوی بلخی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۰). مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسن، تهران: نشر سهیل و نشر علم، چاپ اول.
- ۴۷- میدی، ابوالفضل رشید الدین. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و غده الأبرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۰ جلد، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.
- ۴۸- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۵۸). مبانی زبان‌شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران .
- ۴۹- _____ . (۱۳۷۱). مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- ۵۰- نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۷۲). دستور کاربردی زبان فارسی، تهران: رهنما، چاپ اول.
- ۵۱- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی (۱)؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هشتم.